

روایت محلی، ضمن اخبار ائمة الزیدیه، به کوشش مادلونگ، بیروت، ۱۹۸۷م؛ ابوطالب هارونی، یحیی، «الافاده»، ضمن مقدمه النجاة (نکه همد، احمد ناصر)؛ احمد ناصر، النجاة، به کوشش مادلونگ، بیروت، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م؛ عزالدین، حسن، «مشیخة»، به کوشش محمدتقی دانش پزوه، نامه منوی، به کوشش حبیب یغمایی و ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۰ش؛ مترکلی علی الله، اسماعیل، «اجازه»، ضمن مقدمه در الاحادیث (نکه همد، ابن ابی النجم)؛ محلی، حمید، الحقائق الوردیه، ج تصویر، دمشق، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م؛ مؤیدی، مجدالدین، التحف شرح الزلف، ۱۳۸۹ق؛ نیز:

Ambrosiana; GAS; Madelung, W., *Der Imam al-Qasim ibn Ibrahim*, Berlin, 1965; id, introd. *Streitschrift des Zaiditenimams Ahmad al-Nasir* (vide: PB, Ahmad Nasir); Strothmann, R., «Die Literatur der Zaiditen», *Der Islam*, 1910, vol. I.

أحمد نصیبی، احمد بن أسامة همدانی، معروف به نصیبی (د ح ۸۲ق/۷۰۱م)، موسیقی دان و آوازخوان نامدار سده اول هجری. نصیبی مشسوب به نصیبین است (ابن منظور، ذیل نصب) و سمعانی عده ای از رجال نصیبین را به عنوان نصیبی ذکر کرده است (۱۱۵/۱۳-۱۲۱). از سوی دیگر چون در بعضی از مآخذ از او به صورت «نصیبی» یاد شده است (نک: بستانی)، امکان دارد که شهرت او نصیبی باشد. آنچه حدس نصیبی به جای نصیبی را تقویت می کند، این است که در شرح حال او تصریح کرده اند که وی در خواندن نَصَب مهارتی بسزا داشته، و آن را رواج داده است (ابوالفرج، ۱۶۱/۵). احتمال می رود اینکه احمد نصیبی را به عنوان «صاحب الانصاب» یا استاد آوازهای نصب و نخستین کسی که آواز نصب را با تنبور خوانده است، معرفی کرده اند (همانجا)، به این صورت توجیه پذیر باشد که وی این آواز را پس از مدتی که بر اثر رویدادهای گوناگون مقارن صدر اسلام فراموش، یا متروک شده بوده، از نو مشهور و متداول کرده است.

شو اهدی در دست است که نشان می دهد که نصب از غناهای بسیار معروف عرب بوده، و پیشینه باستانی داشته است، چنانکه تنها غنایی که قریش می شناخته، نصب بوده است. به موجب روایتهای افسانه ای، نصر بن حارث از خاندان عبدالدار بن قصی، نیای عرب، پس از آموختن عود و خوانندگی در حیره، شیوه ای از غنا را در مکه رواج داد که قینات یا زنان رامشگر آن را برگزیدند (مسعودی، ۹۳/۸-۹۴) و به جای نصب رواج دادند (فارمر، ۱۹).

از حوادث دوران زندگی و سرگذشت احمد نصیبی خبر قابل ملاحظه ای در دست نیست، فقط او را از بستگان یا دوستان نزدیک اعشای همدان، شاعر معروف دانسته اند که در آوازهای خود بیشتر از اشعار او استفاده می کرده است (ابوالفرج، ۱۶۲/۵). نمونه هایی از این اشعار در الاغانی دیده می شود که ابوالفرج اصفهانی به آهنگ آنها اشاره کرده، و توضیح داده که در چه مجرای و با چه انگشتی اجرا می شده است (۱۶۲/۵-۱۶۴). اینکه گفته اند وی با اعشی به سپاه ابن اشعث که بر حجاج خروج کرده بود (دینوری، ۲۷۵)، پیوسته، و در جنگ کشته شده است (ابوالفرج، ۱۵۳/۵-۱۶۲؛ نیز نک: همد، ۱۹۱/۳)، نیز ارتباط نصیبی را با اعشی تأیید می کند. دیگر از رویدادهای زندگی احمد نصیبی، چنانکه گفته اند، آشنایی او با عبیدالله بن زیاد حاکم کوفه است که

با هنرمندی خود توانست در زمره ندیمان او درآید (ابوالفرج، ۱۶۱/۵). از اینکه نوشته اند احمد نصیبی نخستین هنرمندی است که در دوران اسلامی تنبور نواخته، و همراه با این ساز آواز نصب را هنرمندانه خوانده است (همانجا)، به نظر می رسد که او هم مانند بسیاری از هنرمندان آن روزگار، نظیر ابن مسجع با موسیقی ایرانی آشنایی داشته است (نک: فارمر، ۶۹)، زیرا تنبور یکی از اصیل ترین سازهای باستانی ایران به شمار می رود و طبعاً نوازندگی هنرمندانه آن مستلزم اطلاع از موسیقی ایرانی بوده است.

مآخذ: ابن منظور، لسان؛ ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، بیروت، ۱۳۹۰ق/۱۹۷۰م؛ بستانی؛ دینوری، احمد، الاخبار الطوال، قاهره، ۱۹۶۰م؛ سمعانی، عبدالکریم، الانساب، حیدرآباد دکن، ۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م؛ مسعودی، علی، مروج الذهب، به کوشش یارینه دومنار، پاریس، ۱۸۷۴؛ نیز:

Farmer, H.G., *A History of Arabian Music*, London, 1967.

تقی نیش

أحمد نظام شاه (حک ۸۹۵-۹۱۶ق/۱۴۹۰-۱۵۱۰م)، بنیادگذار سلسله نظام شاهیه در احمدنگر دکن.

نیاکان احمد نخست در پاتهری، از نواحی برار، اقامت داشتند و در زمان نامعلومی به بیجانگر مهاجرت کردند. به گفته فرشته (۹۳/۲)، پدرش که به یکی از برهمنان بیجانگر نسب می برد، در کودکی، در جنگی در این شهر به اسارت احمدشاه سوم (حک ۸۶۵-۸۶۷ق)، از سلاطین بهمنی دکن در آمد، سپس در زمره غلامان او جای گرفت و اسلام آورد و ملک حسن نام یافت، چون «صاحب خط و سواد هندی» بود، سلطان او را به محمد، پسر ارشد خود بخشید و با وی به مکتب فرستاد، محمد آنگاه که در ۸۶۷ق بر تخت سلطنت نشست، ملک حسن نیز که پیش تر به ملک حسن بحری شهرت یافته بود، با لقب اشرف همایون نظام الملک، مقامهای متعددی به دست آورد (همانجا؛ خافی خان، ۱۴۰/۳-۱۴۱). آنگاه خواجه جهان گاو ان گیلانی، وزیر مشهور سلطان محمد هم او را به خود نزدیک کرد و به واسطه همو راج مندری و کندیل را به اقطاع گرفت (فرشته، همانجا؛ نیز نک: هالیستر، ۱۱۷). با اینهمه، وی از وزیر سعایت کرد و چون خواجه جهان به فرمان سلطان کشته شد (۸۸۶ق/۱۴۸۱م)، اداره دیوان حکومت یکسره به دست نظام الملک افتاد. او که ملک نایب لقب گرفته، و مقام سرلشکری نیز یافته بود، پس از مرگ سلطان محمد، وکیل السلطنة محمودشاه بهمنی، پسر خردسال او شد (فرشته، همانجا؛ قس: خافی خان، ۱۴۲/۳). وی چندی بعد خود به علی که مورخان در آن متفق نیستند، به فرمان سلطان محمود کشته شد (مثلاً نک: طباطبا، ۱۳۶-۱۳۷، ۱۹۰-۱۹۱؛ قس: خافی خان، همانجا).

بیشتر منابع، نخستین بار از احمد نظام شاه در وقایع روزگار سلطان محمود یاد کرده اند که پدرش نظام الملک قدرتمند، جُنیر و برخی نواحی دولت آباد را به اقطاع به او داد (مثلاً نک: فرشته، خافی خان، همانجاها). اما گزارش یگانه طباطبا (نک: ص ۱۶۸-۱۷۱) درباره اصل و نسب و کودکی احمد، حاکی از آن است که او از دختری یکی از پادشاهان هند که در جنگی به اسارت محمودشاه بهمنی در آمد و به حرم او پیوست، زاده

را نیز که در تصرف ملک وجیه و برادرش ملک اشرف بود، به صلح تسخیر کند. او خواهرش را به ملک وجیه به زنی داد و «بنای مصادقت را به مواصلت مشید گردانید». اما چندی بعد که ملک اشرف، برادر و کودک خردسال او را به قتل آورد و خود حکومت دولت آباد را به دست گرفت، احمد نظام شاه در ۱۴۹۹ ق/ ۱۴۹۴ م بی درنگ به دولت آباد لشکر کشید. مقارن این لشکرکشی، یوسف عادل خان بیدر را محاصره کرد و قاسم برید احمد نظام شاه را به یاری فراخواند. پس احمد تسخیر دولت آباد را فرو گذاشت و از میانه راه به بیدر روی آورد و فرماندهی میمنه سپاه بهمنی را برعهده گرفت؛ ولی هنگامی که قاسم برید و دیگر سرداران بهمنی از عادل خان شکست خوردند، احمد نظام شاه با عادل خان راه دوستی پیش گرفت و به احمدنگر بازگشت. با اینهمه، احمد بعدها نیز در نبردهایی به یاری محمود شاه و قاسم برید شتافت و در برابر، حکومت برخی نواحی را پاداش گرفت (فرشته، ۳۶۸/۱ به بعد، ۹۶/۲-۹۷؛ طباطبا، ۲۰۸-۲۱۲؛ نیز نک: شیان، ۱/231).

احمد نظام شاه که همچنان در پی تسخیر دولت آباد بود، چون در ۹۰۰ ق به آنجا لشکر کشید، در قصبه نیکار (بین جنیر و دولت آباد) فرمان داد شهری به نام خود (احمدنگر) بنیاد نهند که بعدها به عنوان تختهگاه نظام شاهیه شهرت بسزایی یافت. او از این شهر جدید بارها به دولت آباد تاخت و حتی عادل خان حاکم برهانپور و فتح الله عمادالملک را نیز با خود همراه ساخت، ولی تسخیر آنجا تا ۹۰۵ ق میسر نشد (فرشته، ۹۷/۲-۹۹؛ طباطبا، ۲۱۳؛ نیز نک: شاهنواز خان، ۳/۹۰۶).

احمد نظام شاه چون در گسترش قلمرو خود به سمت جنوب و جنوب شرقی (بیجاپور و بیدر) چندان توفیقی نیافت، کوشید تا با مداخله در تعیین جانشین برای داوود خان فاروقی، حاکم ولایت خاندیس (خاندش) که در ۹۱۳ ق/ ۱۵۰۷ م درگذشته بود، قلمرو خود را در مرزهای شمالی گسترش دهد. از این رو به درخواست ملک حسام الدین، از امرای متنفذ خاندش، خواست عالم خان، یکی از نوادگان داوود خان فاروقی را که نزد وی به سر می برد، بر تخت حکومت آن ولایت برنشاند؛ ولی در برابر سلطان محمود گجراتی، همسایه قدرتمند شمال غربی خود که می کوشید عادل خان بن حسن خان فاروقی، نواده دختری خود را به حکومت رساند، توفیقی نیافت (فرشته، ۱۰۰/۲؛ قس: طباطبا، ۲۲۰-۲۲۵).

در حالی که کشمکش فرمانروایان ولایات مهم قلمرو سلسله بهمنی با محمود شاه و نیز با یکدیگر همچنان ادامه داشت، پرتغالیها در سواحل غربی دکن پیاده شدند تا نیروی دریایی حاکم گجرات را درهم شکنند و هم به نفوذ متحد او، یعنی نیروی دریایی مصر در دریای عرب، پایان دهند. در این میان احمد نظام شاه که موافق نبود هیچ یک از بنادر ساحل غربی به پرتغالیها واگذار شود، به ناوگان دریایی مصر و گجرات اجازه داد تا به قوای پرتغالی که در بندر جول^۱ در ۲۰ مایلی جنوب شرقی بمبئی مستقر بودند، بتازند. آنان در ۹۱۴ ق پرتغالیها را شکست دادند؛ اما در

شد. سپس ملک نایب نظام الملک از سوی محمدشاه به اتابکی او منصوب شد و مادر و کودک را به ماهور و رامگیر برد و سپس مردم او را پدر احمد شناختند و به همین عنوان مشهور شد (دریاره روایتی دیگر، نک: همو، ۱۷۱). این روایت را که سخت تردیدآمیز می نماید، گویا بدان سبب بر ساخته اند که برای خاندان نظام شاهیه که سالها بر بخش وسیعی از قلمرو حکام بهمنی فرمان راندند، نسبی عالی فراهم آورند. طباطبا می افزاید، احمد در آغاز جوانی، آنگاه که برخی از اعضای خانواده سلطان محمود در جنگی به اسارت کفار درآمدند، به یاری او شتافت و اسیران را از بند رهانید و نیز هنگامی که امرای دکن در بیدر پایتخت بهمنیان سر به شورش برداشته بودند، احمد از جنیر بدانجا رفت و در سرکوب مخالفان رشادتها نشان داد (ص ۱۷۲-۱۷۴، ۱۸۸-۱۹۰). احمد که پس از تسخیر دژهای نواحی جنیر و کوهکن، و دستیابی به اموال آن دژها نیرومند شده بود، پس از آگاهی از قتل پدرش، در جنیر آشکارا سر به شورش برداشت و به گسترش قلمرو خود پرداخت (فرشته، ۹۳/۲-۹۴؛ خافی خان، ۱۴۲/۳).

در این زمان سلسله بهمنی به سرعت رو به زوال نهاده بود و قاسم برید که پس از نظام الملک، در مقام وزارت بر محمود شاه چیرگی یافته بود، بزرگترین رقیب احمد به شمار می آمد. محمود شاه نخست به سفارش قاسم برید بر آن شد تا یوسف عادل خان، حاکم بیجاپور و خواجه جهان دکنی و زین الدین علی طالش، والی جاکند را به سرکوب احمد فرستد؛ اما چون آنان نپذیرفتند، شیخ مودی عرب، یکی از سرداران برجسته خود را به مقابله فرستاد، اما او و بسیاری از سپاهیان به دست احمد هلاک شدند. احمد نظام شاه پس از آنکه عظمت الملک، دیگر سردار بهمنی را هم شکست داد، در نبردی که به جنگ باغ شهرت یافت، در ۸۹۵ ق با چیرگی بر جهانگیر خان شکست قاطعی بر محمود شاه وارد آورد و نیز با حمله به پایتخت (بیدر) نه تنها خانواده پدر را که پیش تر به اسارت در آمده بودند، از بند رهانید، بلکه زنان و فرزندان امیرانی را که به جنگ با او دست یازیده بودند، به اسارت گرفت. هر چند اندکی بعد آنان را آزاد کرد (فرشته، ۹۴/۲-۹۶؛ نیز نک: طباطبا، ۱۹۶-۲۰۰).

به گفته طباطبا (ص ۲۰۴-۲۰۵)، احمد نظام شاه در ۸۹۱ ق اعلان استقلال کرد، ولی شیان (I/230، حاشیه 32) با استناد به برخی از منابع گجراتی، نشان داده است که او اندکی پس از آخرین پیروزی بر سپاهیان بهمنی در ۸۹۵ ق با عنوان شاه بر تخت نشست و به نام خود خطبه کرد و چتر سفیدی را که نشانه پادشاهی دهلی و گجرات بود، بر سر گرفت (نک: فرشته، ۹۶/۲). افزون بر این احمد والیان قدرتمند نواحی دیگر قلمرو بهمنیان، چون یوسف عادل خان در بیجاپور، عمادالملک در برار، و قطب الملک در تلنگانه را به شورش بر ضد حکومت مرکزی فراخواند (نک: خافی خان، ۱۴۳/۳) و خود به افزایش نفوذ و توسعه قلمروش پرداخت. نخست دژ دندار اجپوری، از دژهای استوار کوهکن را پس از حدود یک سال محاصره، به صلح گشود، سپس کوشید تا دژ دولت آباد

1. Chaul (Chauli) (Chauli).

مآخذ: خافی خان نظام الملکی، محمد هاشم، منتخب الالباب، به کوشش هیک، کلکته، ۱۹۲۵م؛ شاهنواز خان، مآثر الامراء، به کوشش میرزا اشرف علی، کلکته، ۱۳۰۹ق؛ طباطبا، سید علی، برهان مآثر، دہلی، ۱۳۵۵ق/۱۹۳۶م؛ فرشته، محمد قاسم، تاریخ، لکھنؤ، ۱۲۸۱ق/۱۸۶۳م؛ نہارندی، عبدالباقی، مآثر رحیمی، به کوشش محمد هدایت حسینی، کلکته، ۱۹۲۵م؛ نیز:

Haig, W., 'The Decline and Fall of the Kingdom of the Deccan', *The Cambridge History of India*, New Delhi, 1987, vol. III; Hollister, J.N., *The Shi'a of India*, New Delhi, 1979; Nayeem, M.A., *External Relations of the Bijapur Kingdom*, Hyderabad, 1974; Shyam, Radhey, 'The Nizām Shāhīs and the 'Imād Shāhīs', *History of Medieval Deccan (1295-1724)*, Andhra Pradesh, 1973.

ابوالفضل خطیبی

آحمد نگر، نام شهر و مرکز شهرستانی به همین نام. این شهر در ۱۹° و ۷' عرض شمالی و ۷۲° و ۳۰' طول شرقی واقع شده است (سامی، ۸۰۰/۱).

احمد نگر در ایالت تھاراشترا در غرب شبه جزیرہ ہندوستان و در ۱۲۵ میلادی شرق بمبئی بر کنار رود سینا قرار گرفته است (بریتانیکا؛ بستانی، ۵۹۸/۲؛ دائرة المعارف آریانا، ۵۹۶/۲؛ BSE³, II/461). مساحت شهرستان احمد نگر، ۱۷'۰۵۸ کمد است (EI²). نزدیک این شهر ایستگاهی از خطوط عمده راجھن ہند واقع شده است. تا ۱۹۵۰م بخش بزرگی از مھاراشترا جزئی از منطقہ و استان بمبئی بود، ولی از ۱۹۶۰م آن بخش از مھاراشترا، از استان بمبئی جدا شد و تمام آن به صورت ایالتی مستقل درآمد (BSE³, X/200, XV/522). در ۱۹۷۱م جمعیت شهر ۱۱۷'۲۷۵ نفر و جمعیت شهرستان ۲'۲۶۶'۵۵۵ نفر بوده (بریتانیکا)، و در ۱۹۸۱م جمعیت شهر به ۱۴۳'۹۳۷ و جمعیت شهرستان به ۳'۷۰۸'۳۰۹ نفر («دائرة المعارف...»، II/171) افزایش یافته است.

شهر احمد نگر به دستور احمد نظام شاه (۸م)، بنیاد گذار سلسلہ نظام شاہیان، بنا شده است (EI²؛ لغت نامہ). در برہان مآثر آمدہ است کہ احمد نظام شاه فرمان داد تا میان دو شهر جنیر و دولت آباد، در محلی کہ از جهت مسافت وسط حقیقی آن دو شهر محسوب می شد، شهری بنا کنند. گویا این ناحیہ از نظر لطافت آب و ہوا و سرسبزی مناسب بودہ است (طباطبا، ۲۱۳). معماران و بتایان اساس شهر را بنا نہادند کہ مشتمل بر منازل و مساکن و بازارها بود (ہمو، ۲۱۵). چنین بر می آید کہ نام شهر احمد آباد گجرات کہ منسوب بہ سلطان احمد گجراتی است، انگیزہ احمد نظام شاه شدہ باشد تا نام خود را بر آن شهر گذارد و آن را احمد نگر بنامد (ہمو، ۲۱۶). وی از اولاد برہمان و بجانگر و نام اصلیش تیمابھت بود (خافی خان، ۱۴۰/۳). از این رو بعید نمی نماید کہ نظام شاه واژہ نگر را بہ نام احمد افزودہ باشد، زیرا نگر^۳ در زبان سانسکریت بہ معنای شهر و آبادی است (مونیر ویلیامز، 525). بیشتر مآخذ آغاز بنای شهر را ۱۴۹۴م (۸۹۹ق) نوشتہ اند (EI²؛ لا روس بزرگ؛ BSE³, II/461). ولی برخی، تاریخ بنای شهر را ۱۴۹۵م ذکر

ذیحجہ همان سال پرتغالیہا شکست خود را جبران کردند و پس از درہم شکستن ناوگان مصری، فرماندہ ناوگان گجراتی را نیز بہ صلح واداشتند. فرانسیسکو د آلمیدا^۱، نایب السلطنہ پرتغال در ہند، احمد نظام شاه را ہم بہ پرداخت مبلغی گزاف بہ عنوان غرامت جنگی و واداشت، ولی او با پرداخت اندکی از آن با پرتغالیہا صلح کرد (نک: شیام، I/232).

بہ گفتہ فرشتہ (ہمانجا)، احمد نظام شاه در پی ۲ یا ۳ ماہ بیماری پس از آنکہ از امرای خود برای جانشینی پسر خردسالش، شیخ برہان پیمان گرفت، در احمد نگر درگذشت. گفتہ اند (نک: طباطبا، ۲۲۵-۲۲۶) کہ او بہ دست نصیر الملک گجراتی، سردار و وزیر مشہور خود مسموم شد، اما بر اساس روایت دیگری (ہمو، ۲۲۵) کہ طباطبا آن را درست تر دانستہ است، نصیر الملک پیش از مرگ احمد نظام شاه درگذشتہ بود. پیکر او را در باغ روضہ در نزدیکی احمد نگر بہ خاک سپردند (ہمو، ۲۲۷-۲۲۸). مورخان درباره تاریخ درگذشت و مدت حکومت او اختلاف کردہ اند (برای مثال، نک: نہاوندی، ۲۲۷-۲۲۸؛ طباطبا، ۲۲۶). فرشتہ (ہمانجا) تاریخ درگذشت او را ۹۱۴ق، و طباطبا (ص ۲۲۸) ۹۱۱ق نوشتہ است، اما از متن یکی از نامہ ہای آلفونسو آلبوکرک، نایب السلطنہ پرتغال در ہند بہ پادشاہ پرتغال چنین بر می آید کہ احمد نظام شاه تا اکتبر ۱۵۱۰ (رجب ۹۱۶) زندہ بودہ است (نک: شیام، I/233-234، حاشیہ 45).

استقلال خواهی و شورش احمد نظام شاه را باید سرآغاز حرکتی دانست کہ در پی آن قلمرو سلسلہ بہمنی بہ نواحی مستقلی تجزیہ شد کہ در ہر کدام سلسلہ ہایی موروثی چون نظام شاہیہ در احمد نگر، عماد شاہیہ در ہرار، و عادل شاہیہ در بیجاپور پدید آمدند. احمد نظام شاہ گرچہ نخست بہ کین خواهی پدر، شکستہای سختی بہ بہمنیان وارد آورد، ولی در طول حکومت خود بارہا در کنار سپاہ پادشاہ بہمنی بر ضد دشمنانش جنگید. همچنانکہ اگر منافعتش ایجاب می کرد، در پیوستن بہ دیگر امرای مخالف بہمنیان ہم درنگ نمی کرد (برای نمونہ، نک: ہمو، I/232).

مورخان شجاعت و جنگاوری احمد نظام شاه را بسیار ستودہ، و گفتہ اند کہ امرای بہمنی از مقابلہ با او ہراس داشتند (فرشتہ، ۹۴/۲). وی در شمشیربازی مہارت داشت و آن را در سراسر دکن رواج داد (ہمو، ۱۰۱/۲-۱۰۲). بہ گفتہ فرشتہ (۱۱/۲)، احمد نظام شاه در «مذہب تسنن کمال تعصب داشت» و از ہمین رو در ۹۱۱ق آنگاہ کہ یوسف عادل خان در بیجاپور بہ جای خلفای راشدین، بہ نام امامان شیعہ خطبہ کرد، احمد نظام شاه بر ضد او با پادشاہ بہمنی متحد شد (خافی خان، ۶۲۶/۳-۱۲۸؛ قس: نہاوندی، ۴۲۹/۲؛ نیز نک: نعیم، 48؛ ہیک، 429). اما شیخ برہان، پسر و جانشین احمد بہ ترویج مذہب امامیہ ہمت گمارد و از آن پس سلسلہ نظام شاہیہ بہ عنوان سلسلہ شیعی شہرت یافت (نک: فرشتہ، ۱۰۲/۲). درباره دینداری و عدالت احمد نظام شاه نیز داستانہا نقل کردہ اند (نک: طباطبا، ۲۲۸-۲۳۳).